

فالسباق - عندئذ - يخضع للمجرى العام في الدلالة القرآنية، وحتّى في خروجه عنه فهو مجاز لأداء وظيفة دلالية خفية ربما لاتظهر في  
 پس سياق هنگا ميکه برای تمام عام در دلالت قرآنی استفاده ميشود و حتى در خروجش از ان در معنا مجاز برای انجام وظیفه اش  
 ألفاظ النص، وقد تظهر من خلال القرائن المعنوية وارتباط الكلام كما  
 كه دلالت پنهان چه بسا درالفاظ متن ظاهر نمیشود وگاهی از میان قرائن معنوی و  
 درارتباط كلام همانطور در قران امده ظاهر ميشود.  
 (قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيْسَ لَهُمْ صَوْلَةٌ وَتُعْذِرُونَ وَإِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبُنُسَ الْمِهَادِ))  
 قال الطباطبائي:

«...وظاهر السياق أن المراد بالذين كفروا هم المشركون كما أنه ظاهر الآية السابقة (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِي عَنْهُمْ... الخ) ( ) دون اليهود، وهذا هو الأنسب لاتصال الآيتين حيث تذكر هذه الآية الغلبة عليهم وحشرهم إلى جهنم، وقد أشارت الآية السابقة (إلى تقويمهم وتعززهم بالأموال والأولاد.)»

وقد تفيد دلالة السياق من الدلالة اللفظية (وهي مايفهم من ظاهر اللفظ خارجاً عن السياق) وحدها، ولكن هذه الدلالة في السياق تصبح دلالة (لغوية) كما في قوله تعالى: (إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) ((...  
 فالدلالة اللفظية «للید» الجارحة وحدها... ولكنها في السياق هي دلالة أخرى قد تكون مغايرة للأولى وإن كانت هناك مشابهة خفية لكنها لاتخلط بين دلالة (يد) المفردة، ودلالاتها داخل السياق.

من ذلك نقول أن المعنى السياقي اللغوي أو اللفظي يفهم منه أمران:  
 «أولاً: أن معنى اللفظ يتحدد وفقاً للسياق اللغوي الذي يرد فيه اللفظ بحيث يكون معنى اللفظ جزءاً من معنى السياق ككل.

ثانياً: إن للسياق معنى يتحدد بناء على معاني الألفاظ التي ترد فيه والعلاقات التي تربط بينها في بناء واحد... (فهما) وإن كانا مختلفين إلا أنهما متكاملان، فالأول خاص بمعنى اللفظ بوصفه أحد مكونات العبارة والثاني خاص بمعنى العبارة بوصفه مكوناً من معاني أجزائها أو مكوناتها»

فالمفردة في سياق معين لها مدلولها الخاص داخل ذلك السياق في نفس المتلقي؛ وعليه فاختلاف المتلقي قد يغير مدلولها كثيراً إذا كان السياق يعين على ذلك. وربما يسمو النظم بسمو بيانه، وقوة تعبيره وروعة أدائه وتباين أسلوبه على وفق مقتضى الحال..

فالسباقات التي يحتويها هي محطات أفكار و مرافئ معان، والأجلى فيها والأعلى ما اتسق سجية واهتز في جرسه ليؤثر في النفوس  
 (پس سياق هایى كه قران حاوی انهاست جایگاه افکار و لنگرگاه معانى است ورسیدن در  
 ان و

التأثير الموقع والرائق فيأخذ بناصية الألفاظ وزمام المعاني ليدعها في إطار حسن التأليف

ووقع الرصف وجمال النظم وأداء المعنى.. ولاسيما النظم القرآني. فالمفسر يحاول أن يضع يده على جمالية هذا النظم وسرّ كماله من خلال سياقات الآية ليلتقي مع أفكاره عند السمات الفنية الرفيعة التي جلبت انتباهه وأثارت تأمله...

ففي تفسير قوله تعالى:

(فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ) ((

ترجمه

پس سیاق در عام در دلالة قرآنی جاری میشود و حتی در خروجش از ان پس ان مجاز برای اداء وظیفه و دلالت پنهانی چه بسا ظاهر نمیشود در الفاظ نص ، وگاهی در خلال قرائن معنوی و ارتباط کلامی ظاهر میشود . که در قول خدا در قرآن آمده است: به کافران بگو : به زودی مغلوب گردید و به سوی جهنم گرد آ ورده شوید و چه بد جایگاهی است . علامه طباطبائی میفرماید : و بر اساس ظاهر سیاق اینکه منظور کسانی که کافر شده اند ایشان مشرکین هستند همانطور اینکه ظاهر ایه گذشته (:قطعا کسانی که کافر شدند هرگز بیناز نمیشوند ایشان را ....) غیر یهود و این همان نسبت دادن به اتصال ۲ ایه از جهت تذکر این ایه غلبه بر ایشان و انها را محشور به سوی جهنم میکند و گاهی اشاره دارد به ایه گذشته که تفویت و عزیز میکند ایشان را با اموالشان و اولادشان . و گاهی دلالت لفظی افاده دلالت سیاق میکند (و ان می فهماند از ظاهر لفظ خارجی از سیاق را) ان را یکی میکند ، ولکن این دلالت در سیاق ، دلالت لغوی میگرداند در قول خدا میفرماید: بی تردید کسانی که با تو بیعت میکنند جز این نیست که با خدا بیعت میکنند دست خدا بالای همه دستهاست..... پس دلالت لفظیه برای دست زخمی یکی است .. ولیکن ان در سیاق همان دلالت دیگری است گاهی مییاشد مغایرت برای اولی و اگر باشد اینجا مشابهت پنهانی ، لکن ان مخلوط نمیشود بین دلالت ید مفردة و دلالت اش داخل سیاق مییاشد.

از ان قول نقل میکنیم اینکه معنی سیاق لغوی که اراده میشود در ان لفظ به جهت اینکه مییاشد معنی لفظ جزء از معنی سیاق مانند همه ان دوما : همانا سیاق یعنی محدود میکند بناء بر معانی الفاظ که رد میکند در ان و علاقاتی که مربوط میشود بین ان در بنائ واحد پس هر دو شان اگر هر دو یشان مختلف اگر چه هر دو کامل باشند پس اولی خاص به معنی لفظ به وصفش که افریننده عبارت است و دوم اینکه خاص به معنی عبارت به وصفش که افریننده از معانی اجزایش یا افریننده ان پس مفردة در سیاق معین برای ان است که مدلولش خاص داخل ان سیاق در خود القاء کننده و بران است پس اختلاف متلقى گاهی مغایرت دارد مدلولش زیاد اگر باشد سیاق معین بر ان و چه بسا نامیده میشود نظم به اسم بیانش و قوه تعبیرش و بیان ادائش و تباین روشش بر وفق مقتضی حال پس سیاق هایی که قرآن حاوی انهاست جایگاه افکار و لنگرگاه معانی است و رسیدن در ان و بالاتر آنچه که نظم یافتن خوی طبیعت و لرزیدن صدایش برای اینکه اثر میکند در نفوس تاثیر مواقع و خالص پسس میگیرد به نص الفاظ و زمام معانی برای احاطه در محیط حسن تالیف و وقوع استواری و جمال نظم و اداء معنی ... و چاره ایدر نظم قرآنی نیست .

پس مفسر را در بر میگیرد این نورانیت بر جمال این نظم و ایرار کمالش از خلال سیاقات ایه برای تلقی باافکارش نزد آسمانها بلند و رفیع که جلب توجه میکند و تاملش را تحریک میکند .

پس در ایه بعدی:

## الدلالة السياقية فی تفسیر المیزان النظم و السياق / ص ۱۰۱

تا ۱۰۴

فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَجُلُّ لَهُ مِنْ بَعْدِ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا  
 إِنْ ظَنَّا أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ  
 قال صاحب الميزان: وفي الآية من عجب الإيجاز ما بيته العقل، فإن الكلام على قصره  
 مشتمل على أربعة عشر ضميراً مع اختلاف مراجعها واختلاطها من غير أن يوجب تعقيداً  
 في الكلام ولا اغلاقاً في الفهم.

و در این آیه، کوتاه گویی عجیبی به کار رفته که عقل را مبهور می‌کند، چون در آیه  
 شریفه، با همه کوتاه‌های چهارده ضمیر به کار رفته، با اینکه مرجع بعضی از آنها مختلف و  
 بعضی دیگر مختلط است، و در عین حال هیچ تعقید و ناروانی در ظاهر کلام بچشم  
 نمی‌خورد، و هیچ اغلاق و گنگی هم در معنای آن نیست.  
 ولی، هنا، وقفة دلالية في هذا الباب مع عدة عوامل تؤثر في النظم القرآني فمنها:

من در اینجا عواملی که در نظم قرآنی موثر است مطرح می‌کنم که عبارتند از:  
 أثر المعنى والتفسير المنطقي الواضح في دلالة مقصود الآية... وهذه هي مهمة المفسر  
 الأولى في التوجيه والتثبيت والترجيح بمعنى أنه يوجه الآية توجيهاً دقيقاً من دون تمحل أو  
 احتمال أو فرض، وهذا التوجه في التفسير يستند إلى النظم القرآني لبيان الدلالة  
 المقصودة.

تأثيری که معنی و تفسیر منطقی در دلالتی که مقصود آیه است... و این برای یک مفسر  
 مهمترین مسئله ای است که با آن مواجه است برای این که بتواند معنای مورد نظر آیه  
 را به صورت دقیق بدست بیاورد بطوری که عذر و احتمال و فرضی در کار نباشد. و این دقت  
 کار در امر تفسیر مربوط به نظم قرآنی در بیان دلالت مورد نظر است .  
 ففي تفسير قوله تعالى: .. قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا

قال الطباطبائي: السري: جدول الماء، والسري: هو الشريف الرفيع والمعنى الأول هو  
 الأنسب للسياق، ومن القرينة عليه قوله بعد: (فَكُلِّي وَاشْرَبِي) كما لا يخفى.  
 وقيل: المراد هو المعنى الثاني ومصادقه عيسى A، قد عرفت أن السياق لا يساعد عليه،  
 وعلى أي تقدير، الجملة إلى آخر كلامه تطيب لنفس مريم. (B) و اینکه گفت: " قَدْ جَعَلَ  
 رَبُّكَ تَحْتِكَ سَرِيًّا"

مقصود از " سری" جوی آب است، هر چند که به معنای شریف و رفیع هم آمده، ولی  
 معنای اول با سیاق مناسب‌تر است، و جمله " فَكُلِّي وَ اشْرَبِي" هم قرینه بر همان معنا  
 است.

بعضی «۱» گفته‌اند: مراد معنای دوم است و مصادق شریف و منیع هم خود عیسی (ع)  
 است، ولی شما خواننده دانستید که سیاق با آن مساعدت ندارد، و به هر تقدیر این  
 جمله تا آخر کلام عیسی (ع) تسلیت خاطر مريم (ع) است.  
 أو في تفسير قوله تعالى:(والليل إذا عسعس) ، قال الطباطبائي:  
 ...«والعسوسة تطلق على اقبال الليل وعلى إدباره... والأنسب لاتصال الجملة

بقوله: (وَالصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ ( )) أن يراد بها ادبار الليل. ( ) «...جملة" إذا عَسَعَسَ" قیدی است برای کلمه " لیل"،

و کلمه " عسعسه" هم به رو آوردن شب اطلاق می‌شود، و هم به رفتن آن. مناسب‌تر با اتصال جمله مورد بحث با آیه " وَ الصُّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ" این است که بگوییم منظور تنها رفتن شب است.  
ومنها القراءة والسياق...دومین عامل:

### قرائت و سیاق حاکم بر آیات است

فقد تؤثر قراءة آية ما في المعنى القرآني تأثيراً كبيراً إذ تخضع ذلك المعنى لدلالاتها وتحد من قصده وبيانه إذا كان غير موافق أو مناسب لما تؤول إليه الآية. چه بسا نحوه قرائت

ایه در معنای قرآنی تاثیر بسزایی دارد از آنجا که این موضوع اهمیت دارد و حتی معنای ایه را تحت پوشش قرار می دهد (یعنی نحوه قرائت کلمات برای یک مفسر مهمتر از معنی آن است تا بتواند یک تفسیر درس را ارائه دهد.  
فقراءة الآية تتصل مباشرة بالتركيب والمعنى وهما يكوّنان محوري النظم القرآني...كما نلاحظ ذلك في تفسير قوله تعالى:

قرائت ایه مربوط به ترکیب و معنی است و هر دو از محوریتین عوامل نظم قرآنی است  
(قَالَ فَخَذُّ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرَّهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا.

قال الطباطبائي: صُرهن بضم الصاد على إحدى القراءتين من صار يصور إذا قطع أو أمال أو بكسر الصاد على القراءة الأخرى من صار يصير بأحد المعنيين، وقرائن الكلام تدل على إرادة معنى القطع، وتعديته بالى تدل على تضمين معنى الإمالة. فالمعنى: اقطعهن ممیلا إليك أو أملهن إليك قاطعاً إياهن على الخلاف في التضمين من حيث التقدير.

در خود آیه است که می‌فرماید: " فصرهن" چون معنای این کلمه چنین است: آنها را متمایل کن یعنی میل آنها را به سوی خود ایجاد کن و این همان ایجاد انس است، شاهد ما بر اینکه معنای آن چنین است، متعدی شدن و مفعول گرفتن کلمه به حرف " الی" است، چون فعل " صار- يصير" وقتی با این حرف متعدی شود معنای متمایل کردن از آن فهمیده می‌شود و اینکه مفسرین گفته‌اند: به معنای تقطیع و تکه تکه کردن است، و در آیه معنایش این است که مرغان را بعد از سر بریدن قطعه قطعه کن، با متعدی شدن به وسیله حرف " الی" سازگار نیست.

أو في تفسير قوله تعالى... ( :قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ .

قال الطباطبائي: أي النبي 0 ، وقرىء: أي القرآن، ومآل القراءتين واحد، فإنهم إنما كانوا يرمونه 0 بالسحر من جهة القرآن الكريم.

بعضی از اهل قرائت « ۱» جمله مورد بحث را " ان هذا لسحر مبين" قرائت کرده‌اند، که در این صورت معنایش چنین می‌شود: " این قرآن سحری است آشکار"، لیکن برگشت هر دو قرائت به يك معنا است، چون اگر کفار، رسول خدا (ص) را ساحر می‌خواندند، به خاطر این بود که قرآن کریم را سحر می‌نامیدند.

وكذلك نلاحظ أن القراءة وثيقة الصلة بالاعراب، لأن النطق القرآني هو التعبير عن دلالة النحو والتركيب.

پس همانطور که مبینیم قرائت معتبر پیوستگی به اعراب دارد زیرا نطق قرآنی همان نحو و اعراب است.

فالفاعلية والمفعولية - على سبيل المثال - وتغيرهما بين القراءة والمفسرين يؤدي إلى تغيير دلالتهما أيضاً، لأن «النظم في جوهره يتصل بالمعنى، من حيث هو تصور للعلاقات النحوية كتصور علاقة الاسناد بين المسند إليه والمسند وتصور علاقة التعديّة بين الفعل والمفعول به... الخ، ثم تأتي المزية من وراء ذلك بحسب موقع الكلمات بعضها من بعض واستعمال بعضها مع بعض»

برای مثال فاعلیت ومفعولیت مغیر بودن آنها در نحوه قرائت ومفسرین موجب میشود که دلالت ایه هم بر مقصود تغییر کند زیرا ذاتاً نظم آیات وابسته به معنی است از ان جهت که ارتباطات نحوی همانند ارتباط وعلاقه ایی اسناد در مسند ومسند ایه ست و.....وعلاوه بر ان هم به کار گیری بعضی از کلمات به جای بعضی دیگر مزید بر این علت شده است کما نلاحظ ذلك في تفسير قوله تعالى: **قَالَ عِفْرِيتٌ مِّنَ الْجِنِّ اَنَا اَتِيكَ بِهِ قَبْلَ اَنْ تَقُومَ مِنْ مَّقَامِكَ وَاِنِّي عَلِيهِ لَقَوِيٍّ اَمِيْنٌ.**

قال الطباطبائي: وقوله (أَتِيكَ بِهِ) اسم فاعل أو فعل مضارع من الاتيان، والأول أنسب للسياق لدلالته على التلبس بالفعل وكونه أنسب لعطف قوله (وَأِنِّي عَلِيهِ) وهو جملة اسمية...، كذا قيل.

فالتلبس في الوجه الأول يكون لدلالته على الزمن القريب القريب وهو يحتمل الثبوت في حين يدل الوجه الثاني على المقصود من أن الآية تشير إلى آنية الحدث وتجده وحصوله من غير توقف بقربته قوله (قَبْلَ اَنْ يَرْتَدَّ اِلَيْكَ طَرْفُكَ

كلمه "أتيك" بنا بر آنچه بعضی «۱» گفته اند(اتیک به) اسم فاعل است یعنی من آورنده آنم، ممکن هم هست متکلم وحده از مضارع "اتی یاتی" باشد، یعنی من آن را برایت می آورم، ولی اسم فاعل بودنش با سیاق، مناسبیت بیشتری دارد، چون بر تلبس یعنی اشتغال به فعل دلالت دارد و نیز با عطف شدن جمله "وَ اِنِّي عَلِيهِ ..." که جمله ای است اسمی مناسب تر است. تلبس در وجه اولی دلالت بر زمان بسیار نزدیک کند واحتمال استمرار وثبوت در همان زمانی که وجه دوم دلالت بر مقصود کند. اما ایه اشاره به تازه بودن وتجدد دارد.

درس ۹ ص ۱۱۸ کتاب

## مقاله الدلالة السياقية في تفسير الميزان النظم و السياق (صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ / فاطمه فرجی زاده)

فمظاهر النظم فيه ترخيص بنكاح مطاب من النساء - غير أن دلالة السياق اللفظية تقصر جواز عدد الزوجات على أربع ...

ويامعان النظر والتدبر فيه يلحظ منه نسقه المحكم وترتبية المتناسب على درجة عظيمة من الكمال والتفصيل، إذ جاء ناظراً (أحكام الأزواج) في (عددهن) كما يؤكد هذا التناسب القاضي عبد الجبار (ت: ٤١٥ هـ) إذ يقول:

«وربما قيل في معنى قوله تعالى... (الآية)، وأيّ تعلق لهذا بحديث الأيتام) يقصد الآية السابقة لقوله سبحانه وتعالى ( : وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا

أَمْوَالَهُمْ إِلَى أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا)

جوابنا أن في الرواية أن كان يقوم بحق اليتامى كان ربما يطمع في تزوجهن والبسط في أموالهن ويقفون أنفسهم عليهن للطمع فأباح الله تعالى هذا النكاح من غيرهن وحرم البسط في أموالهن ولذلك قال من بعده (فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا) وقال بعده (وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا)...  
وكل ذلك يؤيد ما قلنا، وأمر من كان غنياً في أموال اليتامى أن يستعفف ومن كان فقيراً أن يأخذ من أموالهم ما يجري مجرى الإجرة على ما يأتية من الاحتياط في أموالهم ثم قال تعالى (فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ)... لأن ذلك هو الاحتياط من وجهين أحدهما أن لا يقصر فيما سلف والآخر أن يعرف حال اليتامى فيما دفع إليهم من إفساد وإصلاح.»

لذا نجد بعض المفسرين قد تأملوا كثيراً وتدبروا المواقع والسياقات القرآنية قبل الحكم بالاتصال أو بالعلاقة والنظم بين آية وآية أو سورة وسورة مما يدعونا إلى النظر في هذا الموقف الذي قد نجد تكلفاً فيه عند بعض آخر ممن أشاروا إلى هذه العلائق والصلات من غير ما ذكر، فهم حاولوا أن يجدوا علاقة أو صلة في التوفيق بين التناسق الدلالي والترابط المعنوي للاحساسات المتتابعة المنبثقة من تتابع الآيات.

ظاهر نظم در آیه اجاره دادن (مجاز بودن) ازدواج با زنان پاکیزه است - ولي دلالت لفظي سياق جواز تعدد زوجات را محدود به چهارتا مي کند ...

با دقت نظر و تدبر در این قول خداوند نظم محکم و ترتیب متناسب آن در نهایت درجه کمال و تفضیل، دریافت می شود زیرا آیه آمده در حالیکه ناظر به احکام همسران در تعدادشان است. همانطور که این تناسب را قاضي عبدالجبار بیان می کند آن جا که می گوید: چه بسا درباره قول خداوند متعال (آیه مورد نظر (شاید گفته شود: این مطلب چه ربطی دارد با سخن ایتم (و مراد از سخن درباره ایتم آیه سابق مورد نظر است) که می فرماید "وَأَتُوا الْيَتَامَىٰ."

جواب ما این است که در روایت است فرد اقدام می کرد در حق ایتم چه بسا طمع می کرد در ازدواج با آنها و توسعه دادن (دست بردن و تصرف کردن) در اموال آنها و به خاطر طمعی که داشتند خود را بر آنها تحمیل می کردند بنابراین خداوند این نکاح را با غیر ایتم مباح کرد و تصرف در اموال ایشان را حرام کرد به همین خاطر بعد از آن فرمود "فَإِنْ خِفْتُمْ..." اگر می ترسید که نتوانید عدالت را برقرار کنید پس يك همسر برگزینید یا از ملك یمین خود بهره برید این نزدیک تر است به اینکه از حق منحرف نشوید و بعد از آن می فرماید یتیمان را بیازماید تا به حد نکاح برسند پس اگر رشد آن ها را دریافتید اموالشان را به آنها بازگردانید و اموال آنها را از راه اصراف ویا اینکه بترسید بزرگ شوند نخورید... تمام این مطالب آن چه ما گفتیم را تأیید میکند و کسی را که بی نیاز است امر می کند به عفت به خرج دادن و مصرف نکردن اموال ایتم و کسی که فقیر است را امر می کند که از اموال ایتم به اندازه اجرت خود به نحو احتیاط بردارد سپس می فرماید (وقتی اموالشان را به ایشان دادید شاهد بگیرید...) چون این کار از دو جهت محتاطانه تر است اول آنکه در گذشته کوتاهی نکرده و دیگر آنکه بشناسد حال ایتم را در موقع دادن اموالشان از جهت اصلاح و افساد آن ها.

به همین خاطر می بینیم بعضی مفسرین بسیار تأمل کرده اند و قبل از حکم به اتصال یا ارتباط و نظم بین آیه ای با آیه دیگر یا سوره ای با سوره دیگر در موقعیت ها و سیاق های قرآنی تدبر کرده اند از آنچه که مارا فرامی خواند به دقت نظر در این موقعی که می بینیم

برخی دیگر از کسانی که به این روابط و ارتباطات اشاره کرده اند معتقد به تکلف و سنگینی در آن هستند، ایشان تلاش کرده اند رابطه و اتصالی بیابند در دستیابی بین تناسب معنایی و روابط معنوی احساسات پی در پی ایجاد شده از پی در پی بودن آیات.

## مقاله الدلالة السياقية فی تفسیر المیزان النظم و السياق

صفحه ۱۰۶ و ۱۰۷ / فاطمه اردستانی

وكل ذلك يؤيد ما قلنا، وأمر من كان غنياً في أموال اليتامى أن يستعفف ومن كان فقيراً أن يأخذ من أموالهم ما يجري الإجره على ما يأتیه من الاحتياط في أموالهم ثم قال تعالى ( فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهَدُوا عَلَيْهِمْ )... لأن ذلك هو الاحتياط من وجهين أحدهما أن لا يقصر فيما سلف والآخر أن يعرف حال اليتامى فيما دفع إليهم من إفساد وإصلاح.

همه این موارد ، آنچه را که ما گفتیم تایید می نماید و امر فرمود که کسی که غنی است نسبت به اموال یتیمان عفت پیشه کند و آنکس که فقیر است از اموال یتیمان مقداری را برگیرد که به منزله اجرت او باشد، بنابر احتیاطی که باید در مورد اموال آنان انجام دهد؛ سپس خداوند فرموده هنگامی که اموال یتیمان را به آنان دادید بر این امر شاهد بگیرید... زیرا این کار از دو جهت احتیاط محسوب می شود ، یکی آنکه در آنچه که گذشته ، قصور نموده و دیگر آنکه حال یتیمان را در آنچه که به آنها می دهد اعم از فساد و اصلاح دریابد . لذا نجد بعض المفسرين قد تأملوا كثيراً وتدبروا المواقع والسياقات القرآنية قبل الحكم بالاتصال أو بالعلاقة والنظم بين آية وأية أو سورة وسورة مما يدعونا إلى النظر في هذا الموقف الذي قد نجد تكلفاً فيه عند بعض آخر ممن أشاروا إلى هذه العلائق والصلات من غير ماذكر، فهم حاولوا أن يجدوا علاقة أو صلة في التوفيق بين التناسق الدلالي والترابط المعنوي للاحساسات المتتابعة المنبثقة من تتابع الآيات ( )

به همین دلیل است که می یابیم برخی از مفسرین تأمل زیادی نموده و درباره موقعیت ها و سیاقات قرآنی تدبیر کرده اند، قبل از آنکه حکمی به اتصال یا علاقه و نظم بین دو آیه یا دو سوره بدهند، از آنچنان مواردی که ما را دعوت می کند به نظر در این موقعی که در آن تکلف و سختی می یابیم در نزد برخی دیگر از مفسرین از کسانی که به این علائق(روابط) و ارتباطات از غیر آنچه که ذکر شد، اشاره نموده اند، پس آنان کوشش نموده تا علاقه و ربطی پیدا کنند در موازنه و سازگاری میان تناسب دلالی و ارتباط معنایی برای احساسات و دریافت های پی در پی که منبث و برخاسته از تتابع و پی در پی بودن آیات است.

كقوله تعالى: سورة نساء/ آيات ٤٢/٤٣/٤٤  
( يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ... إلى قوله - عَفْوَاً غَفُوراً . ( ) ) الآية التي قبلها قوله تعالى:

(يَوْمَئِذٍ يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصُوا الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثاً))

والآية التي بعدها، قوله تعالى:  
(أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصيباً مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الصَّلَاةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ))  
مانند سخن خداوند :

ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گوید...!

در آن روز، آنها که کافر شدند و با پیامبر (ص) بمخالفت برخاستند، آرزو می کنند که ای

کاش (خاک بودند، و) خاک آنها با زمینهای اطراف یکسان می‌شد) و بکلی محو و فراموش می‌شدند). در آن روز، (با آن همه گواهان،) سخنی را نمی‌توانند از خدا پنهان کنند و آیه ای بعد از آن است:  
آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) به آنها داده شده بود، (به جای اینکه از آن، برای هدایت خود و دیگران استفاده کنند، برای خویش) گمراهی می‌خرند، و می‌خواهند شما نیز گمراه شوید؟

## مقاله الدلالة السياقية في تفسير الميزان النظم و السياق / ص ۱۰۸ و ۱۰۷

### حامده لطفي خزينه جديد

قال الطباطبائي في التفسير:  
وأما وقوع الآية بين ماتقدمها وماتأخر عنها من الآيات فهي كالمتمخللة المعترضة إلا أن ههنا وهو غير عزيز في القرآن - وهو جواز - احتمالاً ربما صحح هذا النحو من التخليل والاعتراض أن تنزل عدة من الآيات ذات سياق واحد متصل منسجم تدرجاً في خلال أيام ثم تمس الحاجة إلى نزول آية أو آيات ولما تمت الآيات النازلة على سياق واحد فتقع الآية بين الآيات كالمعترضة المتمخللة وليست بأجنبية بحسب الحقيقة وإنما هي كالكلام بين الكلام لرفع عَلَى نَفْسِهِ: توهم لازم الدفع أو مس حاجة إلى إيراده نظير قوله تعالى (بَلِ الْإِنْسَانِ فَأَذًا \* بَصِيرَةً \* وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ \* لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ \* إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ بَيَانَهُ \* كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ) ( ) قَرَأَانَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ \* ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا

:علامه طباطبائی(ره) درتفسیرش فرموده

وقوع این آیه بین آیات ماقبل و مابعدش مثل جمله ی معترضه است که نشان دهنده ی یک احتمال میباشد: گاهی این نوع از (در خلال کلام آمدن و) اعتراض- که در قرآن مطلوب نیست- صحیح است و عبارت است از جواز نزول شماری از آیاتی که دارای سياق واحد هستند و متصل و به هم پیوسته و در طی چندروز بصورت تدریجی و برحسب نیاز به نزول آیه یا آیاتی، و هنگام اتمام نزول این آیات با سياق واحد، آیه(یا آیات) بصورت معترضه در خلال کلام واقع می شود و درحقیقت، بیگانه از آیات ماقبل و مابعدش نیست و فقط مثل کلامی میان کلام میباشد که یا توهمی که دفعش لازم است رفع کند یا اینکه نیاز به ایراد آن در میان کلام بوده است مانند قول خداوند تعالی:(البته انسان بر نفس خودش آگاه است\* هرچند عذرهای برخوردار بیآورد\* زبانت را برای عجله در قرائت قرآن حرکت نده\* که همانا جمع و محفوظ داشتن قرآن و خواندنش(برتو) برعهده ی ماست\* و زمانیکه آنرا میخوانیم از آن پیروی کن\* پس از آن برماست که حقایقش را(برتو) بیان کنیم\* نه، بلکه آنان دنیاومتاع نقد آن را دوست میدارند

مقاله الدلالة السياقية في تفسير الميزان النظم و السياق صفحه ۱۰۸ و ۱۰۹ / فاطمه

کلی

الآيات)، أنظر إلى موضع قوله:(لا تحرك) إلى قوله:(بيانه)

ويستند الطباطبائي إلى الرأي القائل بأن القرآن نزل نجومًا، لذا يجد المفسر- كما يرى غيره - ( ) عدم الجدوى في دراسة الاتصال والارتباط إلا في السور النازلة دفعة أو الواضحة الاتصال إذ يقول:«وعلى هذا فلا حاجة إلى التكلف في بيان وجه ارتباط الآية بما قبلها، وارتباط مابعدا بها، على أن القرآن إنما نزل نجومًا، ولا موجب لهذا الارتباط ( )» إلا في- السور النازلة دفعة أو الآيات الواضحة الاتصال الكاشف ذلك عن الارتباط بينها



و مع هذا فإن من دقائق القرآن تناسب آياته وارتباط بعضها ببعض سواء أنزلت دفعة واحدة أم منجمة وقد يجلو لبعضهم أن يلتمس ما يحسبه تناقضاً في ظاهره، وهو اختلاف في التعبير في واقعه، كحديث القرآن عن خلق الإنسان، فهل هو من طين أو من تراب أو من صلصال من حمأ مسنون أو من صلصال كالفخار...؟ هنا تعددت الأسماء فقط، ولكن الجوهر واحد (الطين)، ذلك بأن أصل الإنسان مادي من المادة التي نشأ منها.

كما يبين الطباطبائي ما تقدم في تفسير قوله تعالى: **قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ** «وقد عد في الآية مبدأ خلق الإنسان الطين، وفي: **إِذْ يَقُولُ ( ) (إِذْ... سورة الروم التراب، وفي سورة الحجر صلصال من حمأ مسنون وفي سورة الرحمن صلصال كالفخار، ولا ضير ( )** «فإنها أحوال مختلفة لمادته الأصلية التي منها خلق، وقد أشير في كل موضع إلى واحدة منها نخلص من ذلك إلى أن إعجاز التنزيل العظيم لا يتصل بجانب من الجوانب أو بمعنى من المعاني... وإنما يستقيه من معناه الأوسع وإدلائه الكلي ذلك بأنه محكم النظم متقارب الأغراض... نعم، فالقرآن العظيم «...متشابه الأجزاء في نظمه البديع المعجز كاف في رفع الاختلافات المترآت بين آياته وأبعاضه غير ناقص ولا قاصر في إعطاء معارفه الحقيقية وعلومه الإلهية الكلية والجزئية المرتبطة بعضها ببعض المترتبة فروعها على أصولها المنعطفة أطرافها ( )» على أوساطها إلى غير ذلك من خواص النظم القرآني الذي وصفه الله بها هذا يعني أن تحقق الانسجام في النص وتأدية غرضه يؤدي إلى وحدة النص، وأن أي إختلال في هذه الوحدة هو إختلال في التناسب

نگاه کن به جایگاه قول خداوند «لا تحرك» در آیه «بل الانسان على نفسه بصيره و لو القى معاذيره لا تحرك به لسانك لتعجل به... كلا بل تحبون العاجله...» استناد کرده مرحوم طباطبایی به نظر کسی که قائل است قرآن به طور پراکنده نازل شده بهمین خاطر مفسر- مانند دیگران - بی فایدهگی را در بررسی ارتباط و اتصال می یابد. مگر در سوره ای که یکجا نازل شده یا اتصال آشکاری دارد. آنجا که میگوید: «بنابر این نیازی به زحمت انداختن و تکلف در بیان نحوه ارتباط آیه به ماقبل و ما بعدش نیست. زیرا قرآن بطور پراکنده نازل شده و هیچ دلیلی برای این ارتباط نیست مگر در سوره هایی که دفعتاً و یکجا نازل شده اند یا آیاتی که اتصال آشکار دارند که این اتصال کاشف ارتباط بین آنهاست.» با این حال از جمله موشکافی ها و نکته سنجی های قرآن تناسب آیاتش و ارتباط آیات با بعض دیگر است خواه یکجا نازل شده باشد یا پراکنده. و گاه برای بعضی ها لذت بخش می شود که چنگ بزنند به آنچه که آن را در ظاهر تناقض می انگارد و آن اختلاف در تعبیر در واقعه و رویداد است مانند سخن قرآن درباره انسان، آیا از طین است یا تراب یا صلصال یا حمأ مسنون یا صلصال کالفخار...؟ در اینجا فقط اسم ها متعدد است اما جوهره ی همه یکیست به این دلیل که اصل انسان مادی است از ماده ای که از آن ایجاد شده است. و این به معنای آن است که محقق شدن انسجام در نص و انجام شدن هدف قرآن منجر میشود به وحدت نص و اینکه هر اختلافی در این وحدت اختلاف در در تناسب است (ظاهری است). همانطور که علامه طباطبایی در تفسیر آیه «بیان کرده آنجا که میفرماید در آیه شروع خلقت انسان را از گل دانسته و در سوره روم «...إذ قال ربك للملائكة من خاکن و در سوره حجر از صلصال و در سوره الرحمن از صلصال کالفخار، مهم نیست اینها حالات مختلف ماده ی اصلی است که انسان از آن خلق شده و در هر موضعی از یکی از آنها نام برده است. پایان میدهم مطلب را به اینکه اعجاز قرآن مربوط به یک جنبه از جوانب یا به یک معنی از معانی نیست... بلکه اعجاز را از معنای وسیع تر خود و بیان کلی خود بدست آورده چون قرآن دارای نظم محکم و اهداف نزدیک بهم است. بله قرآن عظیم اجزایش متشابه است و نظم نو و معجزه آسایش، در رفع اختلافات به نظر آمده در آیات و اجزایش کافی است نه ناقص است و نه قاصر از ارائه معارف حقیقی و علوم الهی کلی و جزئی اش که بعضی با بعضی مرتبط، فروع با اصول مرتبط، اطراف آن متمایل به اواسط و دیگر خواص نظم قرآنی که خداوند قرآن را به آنها توصیف کرده است.

## مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ۱۱۰ و ۱۱۱ /

### زهرا حسيني رشك وسطايي

من أهم الآثار الإيجابية التي خلفتها أحداث ۱۱ من سبتمبر ۲۰۰۱ إقبال غير المسلمين في أوروبا وأمريكا المتزايد على معرفة طبيعة الإسلام، وفهم عقيدته، ومنهجه في مواجهة المشكلات الإنسانية.

ومن بين أهم نوافذ هؤلاء لمعرفة الإسلام قراءة ترجمات معاني القرآن الكريم باللغة التي يجيدونها، بل إن دور هذه الترجمات امتد إلى أن أصبح الجسر الذي يربط المسلمين من غير ناطقي العربية أو مُجيديها بالإسلام، وتفهم أوامره ونواهيها. ونظرًا لهذا الدور الكبير، والأثر الواضح لهذه الترجمات فقد استخدمها بعض المغرضين من المستشرقين في تشويه معاني القرآن الكريم.

في هذا الإطار كان اهتمام مركز الترجمة بمجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف بتخريج ترجمات منقحة وخالية من الأخطاء قدر الإمكان.

وتأتي أحدث ترجمة لمعاني القرآن الكريم إلى الفرنسية لصاحبها الدكتورة زينب عبد العزيز - أستاذة الأدب الفرنسي بالجامعات المصرية - لتكمل نقصا واضحا في المكتبة الإسلامية العامة، وإنارة جديدة للمسلمين من ناطقي الفرنسية، ونافذة واسعة لغير المسلمين لمعرفة جوهر وطبيعة القرآن دون أخطاء مغرضة.

گفتگوی پیرامون ترجمه های قرآن کریم از مهمترین آثار مثبتی که حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایجاد کرد رویکرد روزافزون غیرمسلمان های اروپا و آمریکا به شناخت طبیعت اسلام و فهم عقیده و روش اسلام در رویارویی بامشکلات انسانی است. از مهمترین دریچه های این گروه برای شناخت اسلام، خواندن ترجمه های معانی قرآن است به زبانی که به خوبی آن را می دانند. (تسلط بر آن دارند) بلکه نقش این ترجمه هارساتر است به گونه ای که پلی می شود که مسلمین غیرعرب زبان یامسلمانهای که عربی را روان صحبت نمی کنند را ربط می دهد به اسلام و فهمیدن اوامر و نواهی اسلام باتوجه به این نقش مهم و اثر آشکار این ترجمه ها، بعضی از غرض ورزان شرق شناس آنها را به کار گرفته اند در تحریف معانی قرآن کریم. در این چارچوب، مرکز ترجمه جامعه ملک فهد مربوط به چاپ قرآن کریم همت گماشت به تالیف ترجمه های پیرایش شده و در حد امکان خالی از اشتباه. جدیدترین ترجمه معانی قرآن کریم به زبان فرانسه رادکتر زینب عبدالعزیز ارائه داده- استاد ادبیات فرانسه در دانشگاه های مصر- تا نقص آشکار موجود در کتابخانه های عمومی را جبران کند. و روشنگری جدیدی برای مسلمانهای فرانسوی زبان و دریچه ای بزرگ برای غیر مسلمانها در شناخت جوهر و طبیعت قرآن بدون خطاهای مغرضانه باشد.

### مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ۱۱۱ / زینب عظیمی فشی

حول هذه الترجمة وأهميتها، ومراحل تنفيذها، وحول الترجمات السابقة، وأهم ما يشوبها من أخطاء المراد من ترجمة القرآن، شروط المترجم للقرآن و صعوبات ترجمة القرآن كان هذا الحوار مع الدكتورة زينب عبد العزيز:

- كيف بدأ اهتمامك بترجمة معاني القرآن الكريم

-البداية كانت عندما اشتركت في لجنة الترجمة لدراسة التي كتبها جاك بيرك - المستشرق الفرنسي - حول القرآن، والتي ألحق بها ترجمة لمعاني القرآن الكريم باللغة الفرنسية .

وتشكلت هذه اللجنة بناء على طلب فضيلة الإمام الأكبر شيخ الأزهر السابق المرحوم الشيخ جاد الحق على جاد الحق بعد ما أثير في عام ١٩٩٣ من انتقادات حادة لهذه الدراسة، والترجمة المصاحبة لها، وطلب فضيلة شيخ الأزهر السابق من هذه اللجنة حصر الأخطاء التي جاءت في الترجمة، ووضع بيان بها مع التصويت. وقد انتهت اللجنة إلى تصور عام وهو أن بيرك " جاهل باللغة العربية ومغزاها، ويعتمد الإساءة إلى الإسلام والمسلمين، وأنه يفترق إلى الأمانة العلمية، التي يجب أن يتحلى بها عند تناول نص القرآن الكريم بالبحث والدراسة، ومن هنا وجدت أن ترجمة القرآن الكريم ساحة واسعة لنيل المغرضين من الإسلام والمسلمين ففرغت تماما لهذا العمل.

حول اين گفتگو ترجمه و اهميت و مراحل صادر شدن ترجمه ها است و پيرامون ترجمه هاي گذشته مهمترين چيزهايي که در آنها مخلوط کردند از خطاها. مراد از ترجمه قرآن شرايط مترجم قرآن است و سختيها و مشکلات ترجمه قرآن که دکتر زينب عبدالعزیز اين گفتگو را بيان کرده.

چگونگی شروع و کوشش فرد به ترجمه معانی قرآن کریم. مستشرق فرانسوی - پيرامون قرآن و آنچه ملحق به قرآن می شود - چیزی که به نظر میرسد نزد ما شرکت در کمیسیون ترجمه قرآن برای آموزش آنچه جاک بيرک نوشته. ترجمه معانی قرآن کریم با زبان فرانسوی

این کمیسیون بنا بر درخواست امام بزرگ شيخ ازهر مرحوم جاد الحق على جاد تشکیل شد بعد از اثرات بزرگی که در سال ١٩٩٣ برجای گذاشته بوداز انتقادات حادی که بر این آموزش شده بود و برترجمه که همراه آن بود. و درخواست شيخ ازهر گذشته از این کمیسیون حصر خطاها ی که در ترجمه آمده بود و قرارداد بیان به آنها با دادن رای و نظر خود.

قصد کردند اهانت و بی ادبی به سوی اسلام و مسلمین و به همین دلیل تفقد و کوشش کردند که این تحقیق منتهی شد به اینکه در این کمیسیون بيرک ناآگاه به زبان و لغت عرب بوده و نتیجه اینکه واجب است آراستن به ترجمه نص قرآن را . واز اینجا می یابیم اینکه ترجمه قرآن کریم ساحة می باشد و امانت علمیه وسیع است برای رسیدن مغرضین از اسلام و مسلمین پس همه باید دست بکار شوند برای این عمل.(عمل ترجمه

## مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ١١١ و ١١٢ / منظر عزت نشان

- بدایتك مع ترجمه معاني القرآن الكريم كانت بدراسة تاريخ هذه الترجمات فماذا وجدت في هذا التاريخ؟

-ظهرت أول ترجمة بلغة أجنبية لمعاني القرآن الكريم في القرن الثاني عشر الميلادي، أي بعد خمسة قرون من ظهور الإسلام، بناء على مبادرة من القيس "بطرس المبجل" رئيس دير كلوني، وذلك بمناسبة زيارة البابا آنذاك إلى أسبانيا، وبعدها توالى الترجمات تصدر كلها من نفس المنطلق، وهو محو أي آثار ما زالت عالقة بذهن المسلمين الإسبان، الذين تم تنصيرهم، للقرآن وتعاليم الإسلام، لم تكن الترجمة أمينة بالمرّة، كما أنها كانت غير كاملة

حسب اعتراف المستشرق الفرنسي؛ رجيس بلاشر "عن هذا البابا المبجل، وفي القرن السادس عشر بدأ ظهور الاستشراق والاهتمام بدراسة اللغة العربية بغية مزيد من الاقتحام والهدم.

- وكيف استطاع المستشرقون في رأيك تطويع ترجمة معاني القرآن الكريم للنيل من الإسلام والمسلمين؟

-المستشرقون هم الغربيون الذين يدعون فهم اللغة العربية، والإمام بمعاني مفرداتها، وقد زعم بعضهم حسب مفهومه القاصر لطبيعة اللغة العربية أن القرآن الكريم عقبة في سبيل ارتقاء الأمم الإسلامية، لهذا كان مكنم الخطورة هنا هو تصدر أمثال هؤلاء لأعمال تستوجب دراسة مستفيضة، ومعرفة تامة بأصول اللغة العربية مثل ترجمة معاني القرآن الكريم، والمعرضون منهم وجدوا ضالتهم في نفث سمومهم عبر ما يقومون به، مستغلين غياب العارفين بأصول اللغتين المنقول عنها والمنقول إليها.

شروع ترجمه معانی قرآن کریم شما با شروع تاریخ این ترجمه ها همزمان بود، در این تاریخ چه چیزی یافتی؟

اولین ترجمه به زبان خارجی برای معانی قرآن کریم در قرن ۱۲ یعنی ۵ قرن بعد از ظهور اسلام بوجود آمد با اقدام کشیش محترم پطرس (رئیس دیر کلونی) وآن به مناسبت زیارت پاپ به اسپانیارا بوده است بعدا ترجمه های زیادی که همه آزاد بودند به صورت متوالی بوجود آمد. منظور از نفس المنطق (وآن محو کردن هر گونه آثار مانوس با ذهن مسلمانان اسپانیایی بود، کسانی که کاملا اسلام و تعالیم اسلامی را یاری می کردند. آن ترجمه مطمئن نبود همانطوری که موجب اعتراف مستشرق فرانسوی (رجیس بلاشر از پاپ محترم) کامل نبود. ودر قرن ۱۶ ظهور استشراق وتلاش برای بحث زبان عربی به قصد از بین بردن ونابودی آن شروع شد.

-به نظر شما مستشرقان چگونه توانستند ترجمه معانی قرآن کریم را برای رسیدن به اسلام و مسلمین زیر سلطه ببرند؟

مستشرقان همان غربی ها کسانی هستند که ادعای فهم زبان عربی، تشخیص معانی مفردات را دارند وبعضی به حسب فهم قاصرشان از ذات زبان عربی گمان می کنند که قرآن وسیله ای در راه پیشرفت امت اسلامی است. بخاطر همین خطور مخفی در اینجا است که امثال این خطورات به خاطر اعمالی که موجب بحث قابل استفاده ومعرفت کامل به اصول زبان عربی مثل ترجمه معانی قرآن کریم صادر می شود. ومعرضان ایشان گمراه کردنشان را در ریختن سم ها در طول مسیر اقامه کنندگان یافتند تا از ناآگاهی عارفان از اصول دو زبان بهره ببرند.

## مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ۱۱۲/طیبه میرزایی

- إلى أي حد يعتبر جاك بيرك صاحب الترجمة المغلوطة واحدًا من هؤلاء؟!  
-جاك بيرك عده الكثيرون واحدًا من عمالقة الفكر الفرنسي المعاصر، وأحد ألمع المستشرقين المولعين بالشرق، يدعي معرفته الكاملة باللغة العربية باعتباره عضو المجمع اللغوي المصري، وهو ينفي عن نفسه انتماءه إلى الاستشراق، ويتمسك بأنه دارس للتاريخ، ومؤرخ، ولا شك أن ما قام به من ترجمة لمعاني القرآن الكريم يعد من الناحية الفنية جهدًا كبيرًا، استمر على مدى عشر سنوات، لكن يبقى في الواقع أنه لا يقل خداعًا عن بقية المستشرقين، ويفتقد الأمانة العلمية في ترجمته، وفي أسلوبه؛ لأنه لا تكاد تخلو صفحة واحدة من صفحاته الثمانمائة والثلاثين من أكثر من خطأ متفاوت

الأهمية, والأخطاء في الأعمال العملاقة تكون عملاقة أيضا. ولا يخفى على أحد أن هذه الترجمة ؛لبيرك " موجهة أساسًا إلى الستة ملايين مسلم الذين يقيمون في فرنسا, والمحكوم عليهم إما بالاستيعاب, أو الذوبان في المجتمع الفرنسي بهدف طمس هويتهم الإسلامية, أو بالطرد إذا تمسكوا بعقيدتهم الإسلامية. وسبب انتشار هذه الترجمة مساندة إعلام غربي مغرض هدفه الاستماتة في النيل من الإسلام, وخطورتها أنها تأتي من عضو بالمجمع اللغوي المصري, ومن كونه شخصية تعرف عنها صداقتها للعرب والمسلمين.

جك باراك صاحب ترجمه ي پر غلط، تا چه حد يكي از آنان را معتبر مي دانند؟ عده زيادي جك باراك را از غول هاي فكري و اندیشه اي فرانسه ي معاصر مي دانند و او را يكي از باذكاوت ترين مشروقيين كه به شرق حرص و گرايش شديد دارد مي شمرند . به اعتبار اين كه عضو مجمع لغوي مصري است، ادعاي شناخت كامل به لغات عربي دارد و رشد و بالندگي خود را از جانب اشراق و استفاده از شرق نمي دانند و آن را نفي مي كند و دليلش هم اين است كه او مدرس تاريخ و تاريخ نگار مي باشد و شكّي نيست كه اقدامي كه براي ترجمه معاني قرآن كرّين انجام داده از جهت فني تلاش بزرگي به حساب مي آيد، تلاشي كه ده سال طول كشيده ولي مسأله اي كه باقي مي ماند اين است كه بي اساس تر و كم غلط تر (كم فريب تر) از بقيه مستشرقين و كم خطا تر از ديگر دانشمندان نيست و امانت علمي را در ترجمه و سبك و روشش ندارد چرا كه تقريباً، از ۸۲۰۰ صفحه ترجمه او هيچ صفحه اي نيست كه از خطاي گوناگون خالي باشد. و بر هيچ كس نهنان نيست كه اين ترجمه باراك، اساساً روي سخنش با شش ميليون مسلمانني است كه در فرانسه اقامت دارند و حكمي است كه بر عليه آنان داده شده يا با عيب گيري و عيب گذاري بر آنان يا با خوار و حقير كردن افراد مسلمان در جامعه فرانسوي، با اين هدف كه هويت و شخصيت اسلامي آنان را بپوشاند و از اين بين برد يا از راه راندن و طرد آنان از جامعه، زماني كه به عقيدة و اندیشه اسلامي شان تمسك مي جويند و پناه مي برند و علت انتشار اين ترجمه، همكاري و پشتيباني رسانه ي مغرض غربي است كه هدف آن جلوگيري از رسيدن به اسلام (شيوع مسلمانني) مي باشد. و اهميت اين ترجمه از آنجا كه اين شخص يكي از اعضاء مجمع لغوي مصري است و از اين جهت او شخصيتي است كه صداقت و راست گويي او براي عرب و مسلمانان شناخته شده است.

وما أهم هذه الأخطاء؟

- من بين الأخطاء الخطيرة التي تم اكتشافها ترجماته لمعاني آيات:
- "إن الصفا والمروة من شعائر الله" [البقرة: ۱۵۸].
- ترجمة كلمة شعائر بمعنى وضع علامات أو إشارات Reperages رغم أنها تعني المناسك الدينية ولها ما يقابلها في الفرنسية Rites.
- "الذين يتبعون الرسول النبي الأمي" [الأعراف: ۱۵۷].
- وترجمها: En Faveur De ceux oui suivent l'envoie Leproph éte naternel
- وتعني "النبي الأمومي" (من الأمومة)
- "إن الله لا يخلف الميعاد"
- وترجمها بمعني "إن الله لا يتخلف عن المواعيد التي ارتبط بها".
- Dieu me margue pas ou Rendey-vous

وبالطبع فإن المقصود بالميعاد هو الوعد وليس الموعد.  
- "خاتم النبيين".

ترجمها بمعني الختم الذي تختم به الأوامر

Le seeou Des prophetes

- "فتلقي آدم من ربه كلمات فتاب عليه إنه هو التواب الرحيم".

ترجمها: بمعني أن الله هو الذي تاب وليس آدم, رغم أن المقصود: أن الله هو الذي يقبل التوبة.

والعديد من الأخطاء الأخرى التي أكدتها أيضا اللجنة التي شكلها شيخ الأزهر السابق لإبداء الرأي في ترجمته, والتي كان نتیجتها صدور قرار بمنع دخول هذه الترجمة إلى مصر.

مهمترین این خطاها چیست؟

ازمهمترین خطاهایی که کشف و استخراج آن انجام شده ترجمه های او در معانی زیر است:

"\_ ان الصفا والمروه من شعائر الله" (بقره: ۱۵۸)

ترجمه کلمه " شعائر" به معنای " قراردادن علامات " یا " اشارات " علی رغم اینکه به معنای مناسک دینی است ولغت مقابل آن درفرانسسه.....میباشد.

"\_ الذين يتبعون النبي الامي" (اعراف: ۱۵۷)

"\_ امي " را " امومي " از " امومه " به معنی " مادري " ترجمه کرده است.

"\_ ان الله لا يخلف الميعاد"

که ترجمه کرده به " خداوند از وعده گاههایی که مربوط آن است تخلف نمی کند " که طبعا مقصود از " ميعاد " وعده " است نه " محل وعده "

"\_ خاتم النبيين "

ترجمه کرده به " مهري که اوامر به آن مهر می شود. "

"\_ فتلقي آدم من ربه كلمات فتاب عليه انه هو التواب الرحيم"

ترجمه کرده به " اوکسي است که توبه می کند نه ادم " علی رغم اینکه مراد آمست که " اوست کسی که توبه را می پذیرد "

وخطاهای متعدد دیگری که کمیسیوني که شيخ سابق الأزهر براي ارائه نظر در ترجمه بپرك ترتيب داد، تثبیت کرده که نتیجه آن صدور حکم ممنوعیت ورود این ترجمه به مصر بود.

- وماذا عن ترجمتك الخاصة لمعاني القرآن الكريم؟

- بعد أن انتهت أعمال اللجنة الخاصة بدراسة ترجمة ؛ جاك بپرك " وإحساسني بمدى خطورة الترجمات المقدمة لمعاني القرآن من غير المسلمين قررت التفرغ لإعداد ترجمة إلى الفرنسية، ووفقني الله سبحانه وتعالى، وانتهيت منها منذ شهر تقريبا، واستغرقت مني ثماني سنوات بواقع خمس عشرة ساعة عمل يوميا، واستعنت فيها بأستاذ أصول الفقه الإسلامي من جامعة الأزهر ليشرح لي كل أسبوع حوالي ۵ صفحات، حتى تأتي ترجمتي لمعاني القرآن الكريم إلى الفرنسية على وجه الدقة والأمانة، ولتكون نقطة فارقة في تاريخ هذه التراجم، وتأتي سليمة لغويا ونزيهة علميا وموضوعية. تنقل المعنى الكريم في ثوبه الحقيقي، وحاولت في هذه الترجمة التعريف بالقرآن وبالإسلام لغير المسلمين، وأن تكون خطوة للتصدي لمحاولات تشويه الإسلام، وتصويب صورته لدى الغرب والدفاع عن نسيج الأمة الإسلامية.

وقد قامت "جمعية الدعوة الإسلامية العالمية" ومقرها طرابلس في ليبيا بطباعتها تحت عنوان (القرآن الكريم وترجمة معانيه إلى اللغة الفرنسية).

درباره ترجمه مخصوصی که شما از معانی قرآن انجام داده اید چه خبر؟  
بعد از آنکه کار کمیسیون خاص در مطالعه ترجمه جان بیرک تمام شد و به خاطر درکم از مقدار اهمیت ترجمه های پیشین از معانی قرآن توسط غیر مسلمانها تصمیم به تهیه ترجمه به زبان فرانسه گرفتم. و خداوند به من توفیق داد، تقریباً در مدت یک ماه تصمیم را عملی کردم. و هشت سال و در هر روز پانزده ساعت کاری مرا فراگرفت و در این کار از استاد اصول و فقه دانشگاه الازهر کمک گرفتم تا در هر هفته برای من پنج صفحه را شرح دهد. تا ترجمه معانی قرآن من به زبان فرانسه به صورت دقت و امانت انجام شود. و نقطه تمایزی در تاریخ این ترجمه ها باشد، و از جهت لغوی سالم و از جهت علمی و موضوعی بی طرف باشد. معنای کریم را در لباس حقیقی اش منتقل کند. در این ترجمه تلاش کردم قرآن و اسلام را به غیر مسلمانها معرفی کنم و گامی باشد برای مقابله با تلاش های تحریف اسلام و ترمیم صورت اسلام در مقابل غرب و دفاع از تار و پودا اسلام. و جمعیت جهانی دعوت اسلامی که مقرش در طرابلس لیبی است اقدام به چاپ آن تحت عنوان (قرآن کریم و ترجمه معانی قرآن به زبان فرانسه) کرد.

- ما وصلت إليه هو رد آخر على ادعاءات المستشرقين بأن المرأة المسلمة لم تأخذ حقها في طلب العلم والتدرج في مناصبه. فهلا حدثتنا عن نشأتك وأهم المناصب التي شغلتيها؟  
آنچه شما به آن دست یافتید رد و جواب دیگری بود بر ادعاهای شرق شناسان (مبنی بر این که) زن مسلمان حق خود را در طلب علم و ترقی در مقامات علمی را نگرفته آید درباره رشد خود و مهمترین مقاماتی که به دست آورده آید برای ما صحبت نمی کنید؟

ولدت في الإسكندرية، و درست الفرنسية منذ طفولتي بعد أن حفظت القرآن الكريم، والتحقّت بمدرسة سان جوزيف بالإسكندرية، وعمري ثلاث سنوات، ثم بمدرسة الليسيه الفرنسية في المرحلة الثانوية، وكان والدي (رحمه الله) يؤمن بحق المرأة المسلمة في طلب العلم، وكان يتقن الفرنسية والإيطالية والإنجليزية، لذلك أخذت عنه حب تعلم اللغات، فالتحقّت بكلية الآداب قسم اللغة الفرنسية، وتخرجت فيه، وعملت معيدة بكلية الدراسات الإسلامية بالأزهر، ثم انتقلت معيدة بقسم اللغة الفرنسية بكلية الآداب جامعة المنوفية، وتدرجت في المناصب الإدارية حتى وصلت رئيسة لهذا القسم، واخترت عضواً بمجمع البحوث الإسلامية، وتركت العمل الإداري منذ ثماني سنوات لأتفرغ لقضية ترجمة معاني القرآن الكريم.

در اسکندریه متولد شدم، از زمان طفولیت بعد از آنکه قرآن را حفظ کردم درس فرانسه خواندم. و در سه سالگی به مدرسه سان جوزیف در اسکندریه رفتم، سپس در مرحله دوم به مدرسه لیسیه فرانسوی رفتم. و پدر مرحومم به حق زن مسلمان در طلب علم ایمان داشت و در زبان فرانسه و ایتالیاماهر بود، به همین خاطر علاقه به یادگیری زبانها را از او گرفتم. به دانشگاه ادبیات بخش زبان فرانسه پیوستم. و از آنجا فارغ التحصیل شدم. به عنوان استادیار دانشکده تحقیقات اسلامی در الازهر کار کردم. سپس به عنوان استادیار به بخش زبان فرانسه در دانشکده ادبیات دانشگاه منوفیه منتقل شدم. در مقامات اداری ترقی کردم تا به ریاست این بخش رسیدم. و به عنوان عضو مجمع تحقیقات اسلامی انتخاب شدم. و برای مدت هشت سال کار اداری را ترک کردم، تا فراغت وقت داشته باشم برای امر ترجمه معانی قرآن کریم.

## مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶ / مریم هراتیان نژاد ی-ص ۱۳۰ کتاب

ولا بد من مراعاة العقيدة الإسلامية لفهم معنى العبارات اللغوية ، فكثير من المستشرقين الذين يتناولون النص من ناحية مفردات اللغة يقعون فى أخطاء فادحة أو مضحكة .. ومراعاة صيغة التأكيد أو الفعل التأكيدى ، ومراعاة صيغة المفعول المطلق كما فى سورة الإسراء مثلا "فدمرناها تدميرا" ، والترجمة هنا لا بد وان تعتمد على تكرار كلمة التدمير بصيغتها.. ولا بد من مراعاة نهاية الوقف بين الآيات مع الإلتزام بالآية فى حد ذاتها وعدم تغيير ترتيب الآيات ولا مقاطع القرآن كما يفعل المستشرقون .ومراعاة نقاط الوقف داخل الآية. ولا يجب أن يتحيز المترجم لأى إتجاه فى التفسير، والإنتباه عند ترجمة أسماء بعض السور التى تكون أحيانا جزء من الآية أو كلمة منها وأن تترجم وفقا للمعنى الداخلى فيه عبارة الإسم وليس ككلمة مستقلة، لعدم الخلط بين المؤنث والمذكر او المفرد والجمع. وعلى المترجم الإهتمام بالروابط وأحرف المعانى وحروف الجر التى كثيرا ما تكون مع الكلمة وتضفى معنى ما أو درجة من الفوارق خاصة فى القرآن. وضرورة الإنتباه إلى التراكيب اللغوية، لأن ترجمتها حرفيا يحرف المعنى ، فعلى سبيل المثال عبارة "فضاقت بهم الأرض ما رحبت" هذه تركيب لغوية ترجمها المستشرقون بمعنى "ان الأرض ضاقت وانكلمشت عليهم" ، فى حين أن هذه التركيبية تعنى "أنهم شعروا بالضيق والإختناق نفسيا وليست الأرض التى انكلمشت! ومراعاة القواعد الشاذة فى اللغة من قبيل القسم بالنفى، الذى يعد فى اللغة العربية من أغلظ أنواع القسم. ومراعاة فعل الكينونة فى الماضى خاصة حين يتعلق بالله أو بضمير يتعلق به فإنه يأخذ معنى الدوام فى الماضى والحاضر والمستقبل.. وضرورة مراعاة مردود الترجمة عند قراءتها باللغة الأخرى ، وهكذا .. فكل ذلك على سبيل المثال لا الحصر

برای حفظ و رعایت عقیده اسلامی ناچاریم معانی لغوی عبارات را بفهمیم .تعداد زیادی از مستشرقین که نص را از ناحیه مفردات لغت بررسی می کنند دچار خطاهای فاحش یا خنده داری شده اند .رعایت کردن صیغه تاکیدی یا فعل تاکیدی و مراعات صیغه مفعول مطلق همان طور که در سوره اسرا آمده مثل فدمرناها تدمیرا که در ترجمه آن بر تکرار کلمه تدمیر با صیغه اش ناچار هستیم و ناچاریم از رعایت وقف در انتهای آیات با التزام به حد خود آیه و تغییر ندادن ترتیب آیات ونه جز جز کردن قران آن طور که مستشرقین انجام دادند .و رعایت مکانهای وقف داخل آیات .مترجم نباید روش دل بخواه در تفسیر داشته باشد و توجه داشته باشد در ترجمه اسم های بعضی از سوره ها که احيانا جزئی از آیه یا کلمه ای از آن است بدرستیکه ترجمه انها باید مطابق با معنی آن اسمی باشد که داخل در عبارت است و نه مطابق معنای کلمه به طور مستقل ،بخاطر عدم اشتباه شدن بین مونث و مذکر و مفرد و جمع. و مترجم باید اهمیت بدهد و توجه داشته باشد به روابط و معانی حروف و حرفهای جر که زیاد با کلمه هست و به آن معنای جدید می بخشد یا درجات تفاوتهای خاص را در قران ایجاد می کند .ضرورت دارد که توجه به ترکیب لغوی شود به خاطر اینکه ترجمه لغوی و حرف به حرف معنا را تحریف می کند پس به عنوان مثال عبارت فضاقت بهم الارض ما رحبت این عبارت ترکیب لغوی است و این ترکیب لغوی آیه را مستشرقین به معنای اینکه زمین تنگ و فشرده می شود ترجمه کرده اند در حالیکه این ترکیب به معنای تنگی و فشردهگی نفس و انسان است نه فشرده شدن زمین . و رعایت قواعد نادر در لغت از قبیل قسم منفی که در لغت عرب از شدید ترین نوع قسم است و رعایت و توجه به افعال کان در فعل ماضی به خصوص زمانیکه متعلق به خدا باشد یا ضمیری که به خدا بر می گردد



معنای دوام در فعل ماضی و حال و آینده می دهد . توجه کردن و رعایت ضرورت دارد ولذا ترجمه در زمان مقایسه با ترجمه دیگر رد می شود و مثل این ، پس آنها هم برروش این مثل هاست و محصور به اینها نمی شود

## مقاله حوار حول ترجمات القرآن صفحه ۱۱۷ و ۱۱۸ / مرضیه گودرزی - ص ۱۳۲ کتاب

ما هی مهمه طلاب و طالبات القرآن الکریم الیوم ؟  
ج - للحق ، لا بد وأن ابدأ بقول أنها مُهمّة صعبة متعددة الجوانب. فلم يعد من الممكن الإكتفاء بقراءة القرآن وحفظه وخاصة العمل به، لنعود إلى ما كنا عليه أيام الرسول عليه الصلاة والسلام: خير نموذج للإسلام، خير نموذج يُحتذى به. وإنما أصبح لا بد من تولى مهمة الدفاع عنه فى مواجهة الأحداث السياسية الفاتيكانيّة الحالية والرامية إلى إقتلاع الإسلام والمسلمين. وليس هذا القول من قبيل التخمين أو المبالغة، وإنما هى قرارات محددة صاغها مجمع الفاتيكان الثانى عام ۱۹۶۵، وأنشأ لجنة للحوار مع الديانات الأخرى ولجنة لتنصير الشعوب. واللجنتان خاضعتان للبابا وعملهما متوازى. ومعنى الحوار عندهم: كسب الوقت حتى تتم عملية التنصير والدخول فى سر المسيح. ونحن نرى الیوم كيف تتم عمليات التبشير والتنصير وكيف اصبح المبشرون ملاصقون للغزاة فى كل حروبهم الإستعماريّة. بل ولم تعد الضغوط السياسية بخافية وخاصة تلك الرامية إلى إقتلاع الإسلام بأيدي المسلمين. كما تجب الإشارة إلى ضرورة تعلم اللغات وإجادتها إجادة ابناءها لتوصيل مطالبنا إلى الغرب الصليبي المتعصب.

مقاله ي گفت و گو پیرامون ترجمه هاي قرآن  
مأموریت و وظیفه زنان و مردان دانشجو در این زمان چیست؟  
ج: تقيه چاره اي نيست كه با اين گفته آغاز كنم كه وظيفه آنان يك مأموریت دشوار و داراي جوانب و ابعادي باشد. بنابراین ممكن نيست كه ما به خواندن قرآن و حفظ آن و مخصوصا عمل به آن اكتفا كنيم و همين كار، ما را به جايگاه اصلي مان در دوران جناب رسول الله بر گرداند. طوري كه بهترين نمونه براي اسلام باشيم، بهترين نمونه براي الكو برداري (بلكه) به طور قطع و به ناچار سرپرستي و مسؤوليت دفاع از اسلام در وريارويي با رخدادهاي سياسي و تهاجمي فعلي كه به قصد ريشه كني اسلام و مسلمانان طراحي شده، به عهده ما مي باشد و اين حرف از قبيل حدس يا مبالغه و زياده گويي نيست و اين ها قرار ها ( و بيانیه ها ) ي مشخصي است كه مجمع دوم و اتيكاني در سال ۱۹۶۵ بسته است، و گروهی گفتگو با اديان ديگر و گروهی را براي يهودي سازي تشكيل داد و هردو گروه يك سيك و روش را پذيرفته و كار كرد هر دو در راستاي يكديگر مي باشد و معنای گفتگو نزد آنها گرفتن وقت است تا اين كه كار عمليات يهودي سازي و داخل شدن در راز و رمز مسيح (مسيحي سازي) كامل شده و به انجام برسد. و ما مي بينيم كه چگونه عمليات يهودي سازي و مسيحي گري به اتمام رسیده و چگونه مبلغان مسيحي گري در تمامی جنگ هاي استعماري هم پهلو و مجاور با مهاجمان هستند بلکه فشار هاي سياسي پنهان و پوشيده نيست، مخصوصا آن هجمه اي كه براي ريشه كن كردن اسلام با دستان مسلمانان (يعني مي خواهند با دست خود مسلمانان اسلام را نابود كنند) طراحي شده. همانطور كه واجب است اشاره كنم به ضرورت فراگيري لغت ها و نيكو سازي آنها توسط افراد توان و كارآمد طوري كه از عهده ي كار برآيد و بتواند خواسته ها و مطالب را به غرب صليبي خشك و متعصب برساند.

<http://zahra-web.blogfa.com/post-%D8%A7%D8%A7%D8%A7.aspx>